

چه کسی مسئول فاجعه سبتّه است؟

ورود ده‌ها هزار نفر به سنوتا یا سبتّه را نمی‌توان فقط نتیجه یک شایعه، توطئه قاچاقچیان یا «هجوم مهاجران» دانست. این فاجعه در نقطه تلاقی انسداد اجتماعی و سیاسی در مراکش، برون‌سپاری مرزهای اروپا، جغرافیای به‌جامانده از استعمار و رقابت‌های دیپلماتیک شکل گرفت. مواضع دولت چپ میانه اسپانیا در حمایت از فلسطین نیز خیلی زود این بحران را به جبهه تازه‌ای برای حمله به دولت چپ‌گرای اسپانیا از جانب اسرائیل و راست افراطی اروپا و آمریکا تبدیل کرد.

کیوان مسعودی



سنوتا، اسپانیا - ۳۱ ژوئیه: مهاجران به طور غیرقانونی وارد منطقه سنوتا در شمال آفریقا، اسپانیا، شده بودند، پس از آنکه متوجه شدند شانس آنها برای دریافت وضعیت قانونی در اسپانیا در ۳۱ ژوئیه ۲۰۲۶ به‌عید است، شروع به بازگشت به مراکش کردند. عکس: Abu Adem / منبع: Anadolu via AFP

۱۳ مرداد ۱۴۰۵

در روزهای ۳۰ و ۳۱ ژوئیه ۲۰۲۶، سنوتا، که در زبان عربی سبتّه نامیده می‌شود، برای چند ساعت به صحنه یکی از بزرگ‌ترین عبورهای جمعی از مرزهای اروپا بدل شد. بنا بر برآورد وزارت کشور اسپانیا، بیش از ۵۰ هزار نفر وارد این شهر شدند؛ مقام‌های محلی شمار آنان را نزدیک به ۶۰ هزار نفر دانستند. این جمعیت معادل حدود ۷۰ درصد جمعیت معمول سنوتا بود. مردم از راه ساحل، موج‌شکن‌ها، گذرگاه‌های زمینی و با شناکردن در دریا خود را به قلمرو اسپانیا رساندند. تا اول اوت، شمار اجساد کشف‌شده به ۶۷ نفر رسید؛ شماری در آب غرق شدند و برخی دیگر در ازدحام اطراف مرز و موج‌شکن‌ها جان باختند. هنوز روشن نیست چه تعداد جسد در آب یا در سمت مراکش باقی مانده است.

حدود ۴۸ هزار و ۳۰۰ نفر نیز تا عصر جمعه به مراکش بازگشتند. دولت اسپانیا این بازگشت را «داوطلبانه» توصیف کرد، اما داوطلبانه‌بودن در چنین شرایطی معنای روشنی ندارد. بسیاری از کسانی که برگشتند گفته‌اند در سنوتا جایی برای خواب، غذا یا امکان حرکت به سمت خاک اصلی اسپانیا نداشتند. مراکز پذیرش پر شده بود، مغازه‌هایی در برخی محله‌ها بسته بودند و بعضی از مهاجران از تهدید یا خشونت ساکنان و نیروهای امنیتی سخن گفته‌اند. یکی از آنان سنوتا را به «زندان» تشبیه کرده بود: وارد قلمرو اروپا شده بود، اما اجازه خروج از شهر را نداشت. بازگشت میان گرسنگی، بی‌سربپاهای، ترس از بازداشت و بسته‌بودن مسیر پیش رو، انتخابی آزاد به معنای متعارف کلمه نیست.

شایعه جرقه بود، نه توضیح فاجعه

روایت رسمی دولت اسپانیا قاچاقچیان و تفسیر گمراه‌کننده یک رای تازه دیوان عالی را در مرکز ماجرا قرار می‌دهد. دیوان عالی اسپانیا در ۸ ژوئیه اعلام کرده بود مقررات موسوم به «بازگرداندن فوری در مرز» را نمی‌توان درباره کسانی به کار برد که با شنا از دریا وارد سنوتا یا ملیا می‌شوند. علت حقوقی این بود که رژیم استثنایی بازگرداندن، برای عبور از حصار و مرز زمینی تعریف شده و ورود دریایی باید تابع تشریفات عادی شناسایی، رسیدگی و اخراج باشد. این حکم حق اقامت خودکار ایجاد نمی‌کرد و به معنای بازشدن مرز نیز نبود. تنها می‌گفت کسی که از دریا وارد شده است را نمی‌توان بدون ثبت هویت و طی مراحل قانونی فوراً به آن سوی مرز هل داد.

اما در شبکه‌های اجتماعی، این تمایز حقوقی پیچیده به پیامی بسیار ساده‌تر تبدیل شد: «اگر از دریا وارد شوید، اسپانیا نمی‌تواند شما را بازگرداند.» ویدئوهای عبور موفق، تصاویر حضور کمرنگ نیروهای مرزی در ساعات نخست و وضعیت مناسب دریا این تصور را تقویت کرد که مرز باز شده است. دولت اسپانیا می‌گوید شبکه‌های قاچاق از حکم دادگاه استفاده ابزاری کردند؛ با این حال، هنوز روشن نیست چه سهمی از بسیج جمعیت را شبکه‌های سازمان‌یافته و چه سهمی را انتشار خودجوش تصاویر و پیام‌ها بر عهده داشته‌اند.

ادعای دیگری که راست افراطی اسپانیا، شماری از دولت‌های اروپایی و دولت دونالد ترامپ مطرح کردند، این بود که برنامه دولت سانچز برای قانونی‌کردن وضعیت مهاجران بدون مدرک، ده‌ها هزار نفر را به سنوتا کشاند. این ادعا با شرایط همان برنامه سازگار نیست. تقاضا فقط برای افرادی ممکن بود که پیش از اول ژانویه ۲۰۲۶ وارد اسپانیا شده و دست‌کم پنج ماه در کشور زندگی کرده باشند. کسانی که در پایان ژوئیه وارد سنوتا شدند، اصولاً مشمول آن نمی‌شدند. آنان نیز امکان رفتن به خاک اصلی اسپانیا و ثبت درخواست در شهرهای دیگر را پیدا نکردند.

بنابراین، حکم دادگاه و شایعه مرز باز می‌تواند زمان و شکل انفجار را توضیح دهد، اما آمادگی ده‌ها هزار نفر برای پذیرش خطر غرق‌شدن، ازدحام، بازداشت و خشونت را توضیح نمی‌دهد. برای فهم این آمادگی باید پرسید چرا چنین جمعیت بزرگی منتظر کوچک‌ترین نشانه‌ای بود که شاید راه خروجی باز شده باشد.

پشت وپترین توسعه مراکش چه می‌گذرد؟

کسانی که خود را به سنوتا رساندند گروهی کاملاً همگن نبودند. بخش بزرگی جوانان مراکشی بودند، اما مهاجران و پناهجویانی از سودان، یمن، کشورهای جنوب صحرای آفریقا و نقاط دیگر نیز در میان آنان دیده می‌شدند. بسیاری از جوانان مراکشی از دستمزدهای ناکافی، ناتوانی در پرداخت هزینه درمان خانواده، ضعف خدمات عمومی و فقدان هرگونه چشم‌انداز باثبات سخن گفته‌اند.

داده‌های رسمی مراکش ابعاد انسداد اجتماعی را نشان می‌دهد. اداره آمار این کشور در آوریل ۲۰۲۶ اعلام کرد ۲ میلیون و ۹۰۰ هزار جوان ۱۵ تا ۲۹ ساله، نزدیک به یک‌سوم کل این گروه سنی، نه شاغل‌اند، نه درس می‌خوانند و نه در دوره‌های مهارت‌آموزی حضور دارند. نزدیک به سه‌چهارم آنان مدرک حرفه‌ای یا تحصیلی واجد ارزش در بازار کار ندارند. زنان بخش بزرگی از این جمعیت را تشکیل می‌دهند، هرچند در تصاویر عبور از مرز بیشتر مردان جوان دیده می‌شدند. این تفاوت یادآور آن است که انسداد اجتماعی فقط یک شکل ندارد؛ برای بعضی با خانه‌نشینی و کار مراقبتی بیمزد همراه است و برای برخی دیگر با مهاجرت پرخطر.

مراکش طی سال‌های گذشته سرمایه‌گذاری در گردشگری، زیرساخت، صنایع صادراتی، فوتبال و پروژه‌های بزرگ شهری را به ویتترین مدل توسعه خود تبدیل کرده است. اما بخش مهمی از جوانان در مناطق حاشیه‌ای و طبقات فرودست، سهمی از ثباتی که این تصاویر وعده می‌دهند ندارند. اعتراض‌های سال ۲۰۲۵ به خدمات درمانی و آموزشی، فساد و هزینه‌کرد عمومی برای پروژه‌های نمایشی، با بازداشت گسترده و در مواردی با استفاده مرگبار از زور پاسخ گرفت. سازمان دیده‌بان حقوق بشر همچنین از تشدید فشار بر روزنامه‌نگاران، مدافعان حقوق بشر، منتقدان سلطنت و فعالان صحرای گزارش داده است.

در چنین وضعیتی، حکومت نمی‌تواند مسئولیت فرار جمعی را فقط به گردن «مافیایا» بیندازد. قاچاقچی ممکن است وسیله عبور بفروشد و شبکه اجتماعی ممکن است زمان حرکت را تعیین کند، اما این حکومت است که محیط اجتماعی و سیاسی را می‌سازد. سرکوب حراک ریف، محدودکردن رسانه‌های مستقل، فشار بر منتقدان و بسته‌بودن مجاری تغییر سیاسی، به احساس بی‌آیندگی اقتصادی بُعد دیگری می‌دهد. جوانی که نه شغل باثبات دارد، نه به خدمات عمومی اعتماد می‌کند و نه صدایش در نظام سیاسی شنیده می‌شود، ممکن است عبور از دریا را نه انتخابی مطلوب، بلکه تنها حرکت ممکن ببیند.

این به معنای انکار عاملیت عبورکنندگان نیست. آنان تصمیم گرفتند، خطر کردند و بسیاری با شناختی نسبی از مخاطرات حرکت کردند. اما عاملیت در خلأ شکل نمی‌گیرد. میان کسی که برای تعطیلات از فرودگاه عبور می‌کند و کسی که به امید یافتن راهی برای زندگی، خود را به موج‌شکن می‌سپارد، تفاوت فقط در «انتخاب شخصی» نیست؛ یکی از حق حرکت برخوردار است و دیگری برای دستیابی به همان امکان باید جان خود را به خطر بیندازد.

آیا رباط عمداً مرز را گشود؟

پاسخ قطعی هنوز ممکن نیست. گزارشگران آسوشیتدپرس در ساعات نخست ژاندارم‌های مراکشی را دیده‌اند که مداخله نمی‌کردند و عبور جمعیت را تماشا می‌کردند. همان نیروها اندکی بعد برای عقب‌راندن مردم از باتوم، گاز اشک‌آور و آب‌پاش استفاده کردند. سفیر مراکش گفته است دولت این عبور را نمی‌خواسته است. تا زمان نگارش این گزارش در ۲ اوت ۲۰۲۶، سندی که دستور سازمان‌یافته حکومت مراکش برای بازکردن مرز را ثابت کند منتشر نشده است.

باین‌حال، سوءظن به رباط از خلأ پدید نیامده است. در مه ۲۰۲۱، پس از آنکه اسپانیا ابراهیم غالی، رهبر جبهه پولیساریو، را برای درمان پذیرفت، نیروهای مراکشی کنترل مرز سنوتا را کاهش دادند و بیش از هشت هزار نفر ظرف حدود دو روز وارد شهر شدند. پارلمان اروپا آن رفتار را استفاده از کنترل مرز برای اعمال فشار سیاسی بر یک کشور عضو اتحادیه توصیف کرد. پس از آن بحران، دولت سانچز در سال ۲۰۲۲ از طرح خودمختاری مراکش برای صحرای غربی حمایت کرد و روابط دو کشور دوباره نزدیک شد. آن سابقه نشان می‌دهد که مهاجرت در رابطه رباط و مادرید فقط موضوعی انسانی یا امنیتی نیست؛ بخشی از ابزار دیپلماسی اجباری نیز هست.

در زبان دستگاه‌های دولتی گاه از این سازوکار با تعبیر زننده «باز و بسته کردن شیر مهاجرت» یاد می‌شود. این عبارت انسان‌ها را به جریانی شبیه آب تقلیل می‌دهد که حکومتی می‌تواند شدت آن را کم یا زیاد کند. مراکش در وضعیت عادی، با اعزام نیرو، جمع‌آوری مهاجران، برچیدن اردوگاه‌ها و جلوگیری از نزدیک شدن آنان به ساحل، نقش نگهبان مرز اروپا را ایفا می‌کند. همین نقش به رباط امکان می‌دهد که کاهش چندساعته کنترل را به اهرمی قدرتمند تبدیل کند.

زمان رخداد نیز پرسش‌برانگیز بود. بحران چند روز پس از پیشروی طرحی در پارلمان اسپانیا رخ داد که مسیر دریافت تابعیت برای گروهی از صحرایی‌ها و فرزندان آنان را تسهیل می‌کرد. سفر اخیر پدر و سانچز به الجزایر، رقیب منطقه‌ای مراکش و حامی جبهه پولیساریو، نیز در رباط با حساسیت دنبال شده بود. طرح تابعیت در پارلمان با مخالفت حزب راست افراطی وکس روبه‌رو شد و دولت سانچز حتی کوشید برخی تعابیر مربوط به «مردم صحرای» را تعدیل کند تا از تشدید تنش با مراکش جلوگیری شود. این هم‌زمانی‌ها انگیزه احتمالی برای فشار دیپلماتیک را نشان می‌دهند.

برون‌سپاری مرز: اروپا چگونه به مراکش قدرت داد؟

توانایی مراکش برای استفاده از کنترل مهاجرت، نتیجه سیاست خود اروپا نیز هست. اتحادیه اروپا سال‌هاست می‌کوشد مهاجران را پیش از رسیدن به قلمرویی متوقف کند که در آن امکان درخواست پناهندگی، دسترسی به وکیل و نظارت قضایی وجود دارد. این سیاست «برون‌سپاری مرز» نامیده می‌شود: مرز حقوقی اروپا از خط ساحلی و حصار سنوتا فراتر می‌رود و به جاده‌ها، محله‌ها، ایست‌های بازرسی و عملیات پلیس در خاک مراکش منتقل می‌شود.

طبق سند رسمی کمیسیون اروپا، اتحادیه میان سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۲۱ در مجموع ۲۳۴ میلیون یورو برای برنامه‌های مهاجرتی در مراکش تعهد کرد. ۱۷۹ میلیون یورو از این مبلغ به «مدیریت یکپارچه مرز» و مبارزه با قاچاق و تجارت انسان اختصاص داشت. در سال ۲۰۲۲ نیز ۱۵۰ میلیون یورو دیگر برای برنامه‌ای چهارساله تصویب شد. این سید مالی فقط شامل خرید تجهیزات یا عملیات پلیسی نبود و برنامه‌هایی برای حمایت از مهاجران، مدیریت پناهندگی، بازگشت داوطلبانه و تثبیت جوامع محلی را نیز در بر می‌گرفت؛ اما بخش غالب آن مستقیماً با ظرفیت دولت مراکش برای مهار حرکت جمعیت مرتبط بود.

در اسناد اروپایی از نجات جان‌ها، مبارزه با قاچاق و مهاجرت منظم سخن گفته می‌شود. باین‌حال، منطق سیاسی روشن است: اروپا پول می‌پردازد تا افراد پیش از ورود به حوزه حقوقی اتحادیه متوقف شوند. به این ترتیب، اتحادیه نه‌تنها مسئولیت خشونت مرزی را به بیرون منتقل می‌کند، بلکه به دولت همسایه کالای راهبردی می‌دهد. هرچه اروپاییان از ورود مهاجران بیشتر هراس بسازند، دولت نگهبان قدرت چانه‌زنی بیشتری پیدا می‌کند.

این رابطه دوگانه است. مراکش در روزهای معمول مهاجران مراکشی و آفریقایی را سرکوب می‌کند تا رضایت بروکسل و مادرید را به دست آورد. در لحظات اختلاف، امکان کاهش کنترل به او اجازه می‌دهد هزینه سیاسی بزرگی به اسپانیا تحمیل کند. مهاجر در مرحله نخست به موضوع معامله میان دولت‌ها و در مرحله دوم به هدف باتوم، گاز اشک‌آور، بازداشت و اخراج تبدیل می‌شود.

از این منظر، حتی در صورتی که ثابت شود رباط در ۳۰ ژوئیه عمداً کنترل را کاهش داده است، مسئولیت اروپا از میان نمی‌رود. اهرم مهاجرت فقط در نظامی کار می‌کند که ورود قانونی را تقریباً ناممکن ساخته و حضور چند هزار انسان فقیر را تهدیدی علیه امنیت، حاکمیت و حتی تمدن معرفی می‌کند.

مسئولیت اسپانیا فقط به تاریخ استعمار محدود نیست

پدرو سانچز آنچه در سنوتا رخ داد را «حمله» و «نقض تمامیت ارضی اسپانیا» خواند. دولت ارتش را به شهر اعزام کرد، شمار نیروهای پلیس و گارد مدنی را افزایش داد، روند اخراج را سرعت بخشید و از ایجاد مانعی شناور در امتداد مرز دریایی خبر داد. سانچز هم‌زمان از همکاری مراکش برای بازگرداندن مهاجران تشکر کرد.

استفاده از زبان «حمله» صرفاً توصیفی نبود. این زبان یک بحران انسانی را به مسئله دفاع از قلمرو تبدیل کرد. در این چارچوب، فرد خیس و خسته‌ای که از آب بیرون می‌آید، پیش از آنکه انسانی نیازمند کمک، متقاضی پناهندگی یا کارگری در جست‌وجوی زندگی بهتر باشد، به عنصر یک تهاجم بدل می‌شود. دولت چپ میانه اسپانیا در برابر حملات راست، خود را ناچار دید ثابت کند که در دفاع از مرز نرمش ندارد. نتیجه این رقابت آن بود که اختلاف میان دولت و مخالفان بیشتر بر سر کارآمدی سرکوب متمرکز شد تا بر سر اصل نظامی‌کردن مرز.

سابقه همکاری اسپانیا و مراکش نشان می‌دهد که این دو دولت همیشه در برابر یکدیگر قرار ندارند. در ۲۴ ژوئن ۲۰۲۲، نزدیک به دو هزار مهاجر و پناهجو، عمدتاً از کشورهای جنوب صحرای آفریقا، کوشیدند از گذرگاه باریو چینو وارد ملیلا شوند. عفو بین‌الملل مرگ دست‌کم ۳۷ نفر و ناپدیدشدن ۷۷ نفر دیگر را ثبت کرد و نیروهای هر دو کشور را در اعمال خشونت، بدرفتاری و تأخیر در امدادسانی مسئول دانست. دولت مراکش شمار رسمی قربانیان را کمتر اعلام کرد، اما اختلاف بر سر رقم، تصاویر انباشته‌شدن بدن‌های زخمی و بی‌حرکت را از میان نمی‌برد.

پژوهش مشترک «فورنسیک مرزی»، انجمن حقوق بشر مراکش و نهاد اسپانیایی ابریدیا نشان داد که طراحی فضایی گذرگاه، بسته شدن راه‌های خروج و خشونت نیروهای مراکشی و اسپانیایی، باریو چینو را به تله مرگ تبدیل کرده بود. در آن لحظه، حصار نه خط جدایی دو حاکمیت، بلکه محل اتصال دو دستگاه امنیتی بود.

از همین رو، نقد استفاده احتمالی رباط از مهاجران نباید به تیرنه مادرید بینجامد. اسپانیا در ساختن نظامی مشارکت داشته است که راه‌های قانونی مهاجرت را محدود، مرز را نظامی و مسئولیت توقف افراد را به مراکش واگذار می‌کند. وقتی این سازوکار برای چند ساعت از کار می‌افتد، دولت اسپانیا همان انسان‌هایی را که تا دیروز در خاک مراکش به نیابت از اروپا متوقف می‌شدند، «نقض تمامیت ارضی» می‌نامد.

سنوتا در تلاقی استعمار و استبداد

این پرسش نیز باقی می‌ماند که چرا مرز زمینی اتحادیه اروپا در شمال آفریقا قرار گرفته است. سنوتا در سال ۱۴۱۵ به دست پرتغال تصرف شد و در قرن هفدهم زیر حاکمیت اسپانیا باقی ماند. ملیلا نیز در سال ۱۴۹۷ به تصرف تاج کاستیل درآمد. امروز هر دو در حقوق داخلی اسپانیا «شهر خودمختار» محسوب می‌شوند و نامشان در فهرست کنونی سرزمین‌های غیرخودگردان سازمان ملل نیست. باین‌حال، جایگاه حقوقی امروز نمی‌تواند تاریخ گسترش نظامی قدرت‌های ابرپایایی در ساحل آفریقا را پاک کند. اینکه تصرف این شهرها پیش از شکل‌گیری دولت مدرن مراکش رخ داده است نیز به‌خودی‌خود ماهیت استعماری آن گسترش را منتفی نمی‌کند.

در عین حال، نقد استعمار اسپانیا نباید به مشروعیت‌بخشی خودکار به ادعای ارضی پادشاهی مراکش تبدیل شود. استعمارزدایی فقط انتقال پرچم از مادرید به رباط نیست. اراده ساکنان سنوتا و ملیلا، حقوق اقلیت‌ها، شکل حکومت مقصد و امکان تصمیم‌گیری دموکراتیک باید بخشی از هر بحث درباره آینده این شهرها باشد.

مراکش خود از سال ۱۹۷۵ بخش اعظم صحرای غربی را در کنترل دارد. این سرزمین از سال ۱۹۶۳ در فهرست سرزمین‌های غیرخودگردان سازمان ملل قرار دارد و وضعیت نهایی آن هنوز از مسیر مورد قبول حق تعیین سرنوشت حل نشده است. حکومت مراکش فعالان استقلال‌طلب صحرای را سرکوب کرده و همه‌پرسی وعده‌داده‌شده سازمان ملل نیز برگزار نشده است. دولتی نمی‌تواند در شمال، زبان رهایی از استعمار اسپانیا را به کار گیرد و در جنوب، اراده مردم صحرای را بی‌اعتبار بداند.

در نتیجه، دو روایت ساده باید هم‌زمان کنار گذاشته شوند. روایت نخست، مرز اسپانیا را طبیعی، بی‌تاریخ و دفاع از آن را صرفاً مسئله حاکمیت ملی می‌داند. روایت دوم، پادشاهی مراکش را حامل یک مطالبه ناب ضداستعماری معرفی می‌کند. در روایت نخست استعمار حذف می‌شود؛ در روایت دوم استبداد و استعمار مراکش در صحرای غربی.

فلسطین چگونه وارد ماجرای سنوتا شد؟

هیچ مدرک معتبری وجود ندارد که نشان دهد سیاست اسپانیا در قبال غزه علت مستقیم حرکت ده‌ها هزار نفر به سوی سنوتا بوده است. باین‌حال، به محض آغاز بحران، سنوتا به میدان تازه‌ای برای حمله مقامات اسرائیلی و جریان‌های راست افراطی به دولت پدرو سانچز بدل شد.

اسپانیا در ۲۸ مه ۲۰۲۴ دولت فلسطین را به رسمیت شناخت. دولت سانچز سپس مجموعه‌ای از محدودیت‌ها علیه اسرائیل وضع کرد: تحکیم حقوقی تحریم خرید و فروش سلاح، ممنوعیت عبور کشتی‌های حامل سوخت برای نیروهای مسلح اسرائیل از بنادر اسپانیا، محدودیت استفاده هواپیماهای دولتی حامل تجهیزات نظامی از حریم هوایی کشور و ممنوعیت واردات کالاهای تولیدشده در شهرک‌های اسرائیلی در سرزمین‌های اشغالی. سانچز در آوریل ۲۰۲۶ خواستار پایان‌دادن یا تعلیق توافق مشارکت اتحادیه اروپا با اسرائیل نیز شد. این سیاست‌ها اسپانیا را به یکی از صریح‌ترین منتقدان اروپایی دولت اسرائیل تبدیل کرده است.

ایتامار بن‌گویر، وزیر امنیت ملی و از چهره‌های راست افراطی اسرائیل، از بحران برای تمسخر سانچز استفاده کرد. او با لحنی کنایه‌آمیز گفت نخست‌وزیری که از مهاجرت و مردم غزه حمایت می‌کند، اکنون فرصت دارد درهای اسپانیا را به روی فلسطینیانی که خواهان خروج از غزه‌اند باز کند. این سخن فقط حمله‌ای به سیاست مهاجرتی اسپانیا نبود. در پس آن، جابه‌جایی فلسطینیان از غزه به‌عنوان راه‌حل مطلوب و تبدیل حمایت از حقوق فلسطینیان به تعهدی برای پذیرش کوچ اجباری آنان قرار داشت.

دنیل دانون، نماینده اسرائیل در سازمان ملل، نیز نوشت اسپانیا که به اسرائیل درباره مرزها و اشغال درس می‌دهد، خود در سنوتا وضعیت اضطرابی اعلام کرده و دو «مستعمره» در آفریقا دارد. این مداخله از تناقض واقعی حضور اسپانیا در شمال آفریقا استفاده می‌کرد، اما هدف آن نه دفاع از مهاجران و نه استعمارزدایی بود. دانون می‌کوشید نقد اسپانیا از اشغال سرزمین‌های فلسطینی را با یادآوری تاریخ استعماری مادرید بی‌اعتبار کند. وزیر حمل‌ونقل اسپانیا و شماری از سیاستمداران این کشور نیز پاسخ دادند و جدال دیپلماتیک به شبکه‌های اجتماعی کشیده شد.

راست افراطی اسپانیا همین تصاویر را با زبان «تهاجم» بازنشر کرد. حزب وُکس از «مهاجرت واقعی به شکل یک اشغال» و ورود «مردان در سن نظامی» سخن گفت و خواهان بستن کامل مرز، استقرار ارتش و اخراج جمعی شد. در شبکه‌های نزدیک به راست، تصاویر جوانانی که از آب بیرون می‌آمدند و به نشانه رسیدن یا زنده‌ماندن لی‌خند می‌زدند، به‌عنوان تصویر سربازانی فاتح بازتفسیر شد. لی‌خند کسی که از دریا جان سالم به در برده بود، در این دستگاه روایی به «لی‌خند پیروزی مهاجم» تبدیل شد.

این قاب‌بندی با فضای عمومی اسپانیا نیز پیوند خورد. کشور هم‌زمان سومین موج گرمای سال را تجربه می‌کرد، دما در بخش‌هایی از آن از ۴۰ درجه گذشته بود و چندین آتش‌سوزی بزرگ هنوز مهار نشده بود. راست افراطی این رخدادها را در یک مونتاژ آزارآمیز کنار هم گذاشت: سرزمینی در حال سوختن، دولتی «ضعیف»، مرزی فروپاشیده و هزاران مرد خارجی که از دریا «حمله» کرده‌اند. واقعیت گرما و

آتشسوزی انکارناپذیر بود، همان‌طور که ابعاد عبور مرزی واقعی بود؛ اما چسباندن این تصاویر به یکدیگر برای ساختن داستان فروپاشی تمدنی، عملی سیاسی بود نه گزارش بی‌طرفانه واقعیت.

آیا بحران مجازاتی برای حمایت اسپانیا از فلسطین بود؟

این پرسش را باید جدی گرفت، اما پاسخ جدی با پذیرفتن سریع یک سناریوی توطئه تفاوت دارد. چند واقعیت زمینه گمانه‌زنی را فراهم کرده است: روابط مادرید و اسرائیل به شدت تیره شده؛ مراکش از سال ۲۰۲۰ روابط خود را با اسرائیل عادی کرده؛ دولت آمریکا در ازای این عادی‌سازی حاکمیت مراکش بر صحرای غربی را به رسمیت شناخت؛ و چهره‌های اسرائیلی و آمریکایی از همان ساعات نخست بحران برای حمله به سانچز استفاده کردند.

اما از این واقعیت‌ها نمی‌توان به‌طور خودکار نتیجه گرفت که اسرائیل، آمریکا یا شبکه‌ای مشترک با ریاض، موج عبور را سازمان داده‌اند. آسوشیتدپرس در بررسی ادعاهای منتشرشده اعلام کرده است هیچ مدرکی برای سناریوی انتقام اسرائیل یا آمریکا به دلیل مواضع اسپانیا درباره غزه و جنگ‌های منطقه وجود ندارد. حتی درباره تصمیم عمدی مراکش برای گشودن مرز نیز فعلاً قرینه وجود دارد، نه مدارک لازم برای اثبات. هرچند باید در نظر داشت چنین مدارکی به راحتی در دسترس قرار نمی‌گیرد.

آنچه می‌توان با اطمینان بیشتری گفت، وجود یک عملیات سیاسی و روایی پس از آغاز بحران است. اسرائیل و راست افراطی اروپا بحران را ایجادشده توسط سیاست‌های «چپ‌گرایانه»، حمایت از مهاجران و دفاع از فلسطین معرفی کردند. پیام آنان این بود که دولتی که از حقوق فلسطینیان سخن می‌گوید، در برابر ورود مهاجران ارتش مستقر میکند و بنابراین از نظر اخلاقی حق انتقاد از اسرائیل را ندارد. شکی در بهره‌برداری سیاسی اسرائیل از فاجعه سنوتا نیست.

در این معادله، دو مسئله متفاوت را نباید به یکدیگر تقلیل داد. می‌توان هم‌زمان سیاست نظامی و استعماری اسرائیل را محکوم کرد و عملکرد اسپانیا در سنوتا را نیز نقد کرد. سابقه استعماری اسپانیا و نظامی‌کردن مرز آفریقایی، اشغال و نسل‌کشی در غزه را توجیه نمی‌کند. به همان اندازه، سیاست نسبتاً پیشرو اسپانیا درباره فلسطین نیز مسئولیت این کشور در استعمار، برون‌سپاری مرز و بازگرداندن مهاجران را از میان نمی‌برد.

در جست‌وجوی مسئولان فاجعه

فاجعه سنوتا یک مقصر واحد و یک افاق فرمان مرکزی ندارد. مسئولیت در چند سطح توزیع شده است.

در سطح فوری، نیروهای امنیتی مراکش و اسپانیا وظیفه داشتند از جان کسانی که وارد آب یا ازدحام شده بودند محافظت کنند. تغییر رفتار نیروهای مراکشی از بی‌عملی اولیه به سرکوب خشونت‌آمیز و اولویت دولت اسپانیا برای اخراج سریع و ایجاد موانع تازه، بخشی از زنجیره‌ای بود که انسان‌ها را در معرض مرگ قرار داد.

در سطح سیاسی، حکومت مراکش مسئول نظامی است که نابرابری، بیکاری و انسداد سیاسی را بازتولید می‌کند. اگر ثابت شود کنترل مرز عمداً کاهش یافته است، مسئولیت رباط سنگین‌تر خواهد شد؛ اما حتی بدون چنین اثباتی، دولتی که شهروندان و مهاجران را در وضعیت عادی برای ایفای نقش ژاندارم اروپا سرکوب می‌کند، نمی‌تواند خود را تماشاگر بی‌طرف معرفی کند.

در سطح ساختاری، اسپانیا و اتحادیه اروپا مسئول نظامی‌اند که ورود قانونی را محدود کرده، پناهجویی را به مسابقه عبور از حصار و دریا تبدیل کرده و کنترل انسان‌ها را به دولت‌های همسایه سپرده است. پولی که برای متوقف‌کردن مهاجران در مراکش پرداخت می‌شود، هم خشونت را از دید شهروندان اروپایی دور می‌کند و هم قدرت باج‌گیری سیاسی به رباط می‌دهد.

تاریخ استعمار نیز پس‌زمینه‌ای تزئینی نیست. وجود یک مرز اروپایی در ساحل آفریقا، تفاوت عظیم حقوق و فرصت‌ها در دو سوی چند متر حصار و تبدیل شهرهای سنوتا و ملیلا به دروازه‌های محاصره‌شده، بدون این تاریخ قابل فهم نیست. بااین‌حال، پاسخ ضداستعماری نمی‌تواند سپردن شهرها به سلطنتی باشد که حق تعیین سرنوشت صحرای‌ها و حقوق سیاسی شهروندان خود را محدود می‌کند.

شبکه‌های قاچاق و اطلاعات نادرست نیز سهم دارند، اما قرار دادن همه مسئولیت بر دوش آنان، توضیح را به سطح آخرین حلقه زنجیر محدود می‌کند. شایعه می‌تواند جمعیت را در یک ساعت خاص به حرکت درآورد؛ نمی‌تواند به‌تنهایی جمعیتی را بسازد که سال‌ها منتظر امکان خروج بوده است.

سرانجام، راست افراطی اسپانیا، برخی دولت‌های اروپایی و چهره‌های اسرائیلی در تبدیل فاجعه انسانی به نمایش «تهاجم» نقش داشتند. آنان از مرگ مهاجران برای طبیعی‌کردن زبان جنگ، اخراج جمعی و محاصره مرز استفاده کردند. کتابه بن‌گویر درباره فرستادن مردم غزه به اسپانیا نشان داد که چگونه بدن‌های مهاجران مراکشی و فلسطینی می‌توانند در یک جدال تبلیغاتی به ابزار تحقیر و تهدید تبدیل شوند.

پرسش مهم فقط این نیست که چرا ده‌ها هزار جوان به سوی سنوتا حرکت کردند. باید پرسید چرا دولت مراکش برای اروپا نقش پلیس مرزی ایفا می‌کند؛ چرا کنترل یا کاهش کنترل مهاجران به ابزار روابط دیپلماتیک تبدیل شده؛ چرا اسپانیا هنوز دو قلمرو در ساحل شمال آفریقا دارد؛ چرا راه‌های امن و قانونی حرکت تا این اندازه بسته‌اند؛ و چرا دولت‌هایی که آزادی گردش کالا، سرمایه، گردشگر و سلاح را تضمین می‌کنند، حرکت انسان فقیر را به مسئله‌ای نظامی تبدیل کرده‌اند.

بحران واقعی چند ساعت عبور جمعی نبود. بحران، نظامی است که ابتدا امکان زندگی قابل تحمل را محدود می‌کند، سپس راه خروج را می‌بندد، بعد

هزینه نگرانی از مرز را به حکومتی اقتدارگرا میپردازد و در پایان، کسانی را که از محاصره عبور کرده‌اند «مهاجم» می‌نامد. در چنین نظامی، مرز فقط خطی میان مراکش و اسپانیا نیست؛ دستگاهی است که نابرابری را سازمان می‌دهد، مسئولیت را میان دولت‌ها پخش می‌کند و هنگامی که انسان‌ها در آن می‌میرند، به هر طرف امکان می‌دهد دیگری را مقصر اصلی معرفی کند.

این مطالب را پسندیدید؟ کمک مالی شما به ما این امکان را خواهد داد که از این نوع مطالب بیشتر منتشر کنیم.

آیا مایل هستید ما را در تحقیق و نوشتن تعداد بیشتری از این‌گونه مطالب یاری کنید؟

از ما حمایت کنید

در حال حاضر امکان دریافت کمک مخاطبان ساکن ایران وجود ندارد

[توضیح بیشتر در مورد اینکه چگونه می‌توانید از ما حمایت کنید](#)